



کاربردهای علم اصول فقه در اخلاق و تربیت

سید علی اصغر علوی^۱

چکیده

اصول فقه یکی از مهم‌ترین علوم اسلامی است که بالنسبه و پویایی خوبی در میان علوم اسلامی داشته است. از سوی دیگر باید تعامل اصول فقه با دیگر دانش‌ها تعریف و تحلیل شود. اخلاق و تربیت به عنوان عرصه‌های مؤثر و جهت‌دهنده در حکمرانی دینی نیازمند تبیین این ارتباط است و علم اصول فقه می‌تواند کاربردهایی در این دانش‌ها داشته باشد. این پژوهش به یک موضوع مغفول میان‌رشته‌ای پرداخته که در تحول علوم انسانی اسلامی و در معادلات حکمرانی بسیار ضروری است. این تحقیق که برای گردآوری اطلاعات از روش اسنادی بهره برده است، بر آن است با تکیه بر روش اجتهادی (تحلیلی-استنباطی)، تحلیلی از کاربردهای علم اصول فقه در اخلاق و تربیت ارائه دهد. در این پژوهش از سویی مسائل و عرصه‌های اخلاق و تربیت مورد بررسی و تبیین قرار گرفته است،

۱. دکتری تخصصی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

(modirekarbala313@chmail.ir).





سپس کاربردها و امتدادهای علم اصول فقه در این ساحت‌ها تجزیه و تحلیل شده است. رهاوردهای پژوهش نشان می‌دهد در کنار تقویت ذهن اصولی در دانش‌هایی مانند اخلاق و تربیت و اینکه علم اصول فقه مقدمه عمل در چنین عرصه‌هایی است، مباحثی مانند استصحاب و اجتناب از اتباع ظن در مسائل اخلاقی، استفاده از تجربه نگاه‌های مختلف اصولی در تحلیل و حمل رفتارها بر احسن وجه از موارد درخور توجه است. این تحقیق می‌تواند آغازی برای پژوهش‌های آتی باشد که رسالت کلان پژوهشی چنین تحقیقی را بیشتر نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها:

اصول فقه، کاربرد، اصول فقه کاربردی، کاربردی‌سازی علوم، اخلاق اسلامی، تربیت اسلامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۱. مقدمه و بیان مسئله

اصول فقه از مهم‌ترین علوم اسلامی است که بالندگی و پویایی خوبی در میان علوم اسلامی داشته است. کاربرد این علم در مقام و جایگاه اصیلش یعنی عرصه فقه و استنباط احکام برای صاحب‌نظران این عرصه پنهان نیست. شکل‌گیری این علم و توسعه آن به دلیل نیاز فقیهان در عرصه استنباط احکام شرعی بود. بنابراین بدون تردید برای ورود در حوزه استنباط احکام و تخصص در دانش فقه، ضرورتاً باید با قواعد و مسائل اصول فقه آشنایی داشت (عباسیان، ۱۴۰۱). از سوی دیگر باید تعامل اصول فقه با دیگر دانش‌ها تعریف و تحلیل شود. دانش‌ها همان‌گونه که در فلسفه علوم به آن پرداخته شده و در فلسفه اصول و فلسفه فقه هم پذیرفته شده است، با یکدیگر پیوند دارند. مهم آن است که این نسبت مورد تحقیق و تدقیق قرار گیرد. اخلاق و تربیت به عرصه‌های مؤثر و جهت‌دهنده در حکمرانی دینی نیازمند تبیین این ارتباط است و علم اصول فقه می‌تواند کاربردهایی در این دانش داشته باشد. در این میان حذف یا بقای مباحث بی‌ثمر یا کم‌ثمر در علم اصول، موضوعی است که مطمح بحث و نظر است. هماهنگی مباحث فعلی علم اصول با مقتضیات جوامع انسانی و عرصه‌های مورد نیازی مانند اخلاق و تربیت از راهکارهای قابل پیگیری است. به این منظور باید سراغ از کاربردهای علم اصول فقه در اخلاق و تربیت گرفت. مسئله چنین پژوهشی را باید تعامل اصول فقه با دیگر دانش‌ها از جمله اخلاق و تربیت دانست که این تحقیق سعی کرده است در مورد کاربردهای آن دریچه جدیدی باز نماید. از آنجا که نقطه عزیمت پژوهش از علم اصول فقه است، برای همین تکیه ویژه و بنای اصلی تحقیق بر آن استوار است و از اصول فقه به کاربردهای آن در اخلاق و تربیت توجه شده است. همچنین نظر به اینکه این پژوهش به یک موضوع مغفول میان‌رشته‌ای پرداخته که در تحول علوم انسانی اسلامی و در معادلات حکمرانی بسیار ضروری است و نیز با عنایت به اینکه مقالات علمی-پژوهشی باید تک‌مسئله‌ای باشند، نوآوری پژوهش بر این حلقه مفقوده تمرکز یافته است که ظرفیت توسعه‌دادن آن در تحقیقات آینده را داراست.



۲. ادبیات موضوع و پیشینه

۲-۱. مبانی نظری

الف) اصول فقه

اصول فقه را به دو جهت می‌توان معنا نمود: ۱. به جهت دو تعبیر «اصول» و «فقه» که در این جهت، هر یک از این دو تعبیر، به طور جداگانه بررسی می‌شوند. ۲. به جهت مرگب و علم بودن «اصول فقه» و کاربرد مجموع دو کلمه به عنوان اسمی برای بیان و تعریف یک معنای اصطلاحی (ملکی اصفهانی، ۱۳۹۳: ۱۱۶). به اعتبار دوم که محل بحث است، اصول فقه «صنعتی است که به وسیله آن، قواعدی که ممکن است در طریق استنباط احکام واقع شوند یا در مقام عمل منتهی به احکام شوند شناخته می‌شوند» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۹). به عقیده برخی اصول فقه «علمی است که در آن از قواعدی بحث می‌شود که نتیجه آنها در طریق استنباط حکم شرعی قرار می‌گیرد» (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۱: ۵) و بنا بر نظر عده‌ای - که دیدگاه برگزیده است - اصول فقه «علم به عناصر مشترك برای استنباط جعل شرعی است» (صدر، ۱۴۲۳، ج ۳: ۲۹).

ب) اخلاق

برای اخلاق در منابع لغوی، معانی متعددی ذکر شده است؛ چنان‌که گاه آن را به طبع (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۱۵۱/زیبیدی، ۱۴۱۴، ج ۶: ۳۳۷) و گاه به سنجیه یا یک خصلت درونی تعریف کرده‌اند. در برخی منابع نیز افزون بر طبع، معانی دیگری برای آن ذکر شده است، مانند تقدیر، فطرت، سنجیه و... (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۳: ۳۳۷). اخلاق از ریشه خُلِقَ، در اصطلاح علمای اخلاق، تفاوت مفهومی زیادی با معنای لغوی آن ندارد. خلق به ملکه درونی راسخی گفته می‌شود که وجود آن مستلزم تحقق عمل متناسب با آن، به آسانی و بدون تکیه به فرایند فکری آگاهانه است (نراقی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۶/مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷: ۳۷۲) که در این تعریف ملکه‌شدن، درونی بودن، سهولت انجام مبتنی بر خلق و بدون استعانت خودآگاه از تفکر مندرج است (حبیبی، ۱۳۹۷: ۱۰).



ج) تربیت

در لغت، تربیت و پرورش را ایجادکردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی تا اینکه به حدّ نهایی و تمام و کمال آن برسد، تعریف کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۳۳۶). تربیت از ریشه «ربو» به معنای زیادت و فزونی و رشد و برآمدن گرفته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵: ۱۲۶). در اصطلاح میان تربیت و صنعت فرق گذاشته‌اند. صنعت یعنی ساختن، ولی تربیت عبارت است از پرورش دادن و به‌فعلیت‌رساندن و پروراندن استعدادهای درونی که به صورت بالقوه موجود است (مطهری، ۱۳۷۳: ۵۶).

هرچند این دو مفهوم «اخلاق و تربیت» به یک معنا نیستند، در فضای برخی رشته‌های تخصصی از این دو، با هم و در کنار هم تعبیر می‌شود و این به علت درهم‌تنیدگی و ارتباط وثیقی است که بین اخلاق و تربیت وجود دارد. به همین جهت در این مقاله هر دو عنوان ذکر شده و کاربردهای علم اصول در هر دو بررسی گردیده و به تعبیر اصولی به «عنوان جامع بین این دو» از منظر کاربردی، عنایت شده است.

۲-۲. پیشینه پژوهش

در حوزه «کاربردهای علم اصول» بیشتر در «دانش حقوق» پژوهش‌هایی صورت گرفته است، مانند:

جدول شماره ۱: پیشینه پژوهش

مهم‌ترین یافته‌ها	اهداف یا سوالات اصلی	نویسندگان - روش استفاده شده
از آنجا که بخش زیادی از قوانین جاری کشور برگرفته از فقه اسلامی بوده و اصول فقه نیز زیربنا و شالوده مواد قانونی است و نیز در میان ادله اربعه، کتاب و سنت که هر دو دلیل لفظی‌اند و به صورت الفاظ عنوان شده‌اند، به دلیل آنکه	کاربرد اصول لفظی در تفسیر قوانین در حقوق ایران	رضایی (۱۳۹۴)، به روش توصیفی - تحلیلی



مهم‌ترین یافته‌ها	اهداف یا سؤالات اصلی	نویسندگان- روش استفاده‌شده
<p>نشان‌دهنده اراده شارع است و از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشند، مبنای این پژوهش بوده است. این کتاب به کاربردهای علم اصول فقه در اخلاق و تربیت نپرداخته است.</p>		
<p>کتاب دربردارنده مباحث اصلی و کاربردی است. در این کتاب مباحث اصول فقه با نگرشی به کاربرد آن در حقوق، به صورتی متقن و ساده بیان شده و همچنین حاوی مثال‌های حقوقی و نمونه‌های واقعی است. در فصل اول به کلیات و مفاهیم می‌پردازد و از فصل دوم وارد مباحث جزئی‌تری مانند مباحث الفاظ می‌شود. کتاب به عنوان منبع درسی برای دانشجویان رشته حقوق در مقطع کارشناسی ارشد تدوین شده است. این پژوهش به صورت کلان وارد مباحث علم اصول و کاربردهای آن شده و زاویه ورود خاصی را مد نظر نداشته است.</p>	<p>اصول فقه کاربردی</p>	<p>قافی و شریعتی (۱۳۹۲)</p>
<p>علم اصول فقه ابزارهای استنباط و قاعده‌های فقهی را ارائه می‌دهد و از آنجا که بیشتر مباحث فقهی نیازمند چنین ضوابط و ابزارهای اصولی هستند، اِشْرَاف بر این دانش، زمینه و گام نخستین درک علم فقه می‌باشد. این مقاله به بررسی نقش این دانش در تفسیر قانون پرداخته است. تأکید این پژوهش بر مباحث حقوقی است.</p>	<p>کاربرد علم اصول فقه در تفسیر قانون</p>	<p>عباسیان (۱۴۰۱)، به روش توصیفی- تحلیلی</p>
<p>این تحقیق نیز از دریچه دانش حقوق اسلامی به اصول فقه پرداخته است؛ حال آنکه اخلاق و تربیت به عنوان مکمل مباحث حقوقی باید در دایره پژوهش مستقلی بررسی گردد تا</p>	<p>علم اصول فقه و سرچشمه‌های حقوق اسلامی</p>	<p>منتھایی (۱۳۸۰)، به روش توصیفی- تحلیلی</p>





مهم‌ترین یافته‌ها	اهداف یا سوالات اصلی	نویسندگان- روش استفاده شده
بتوان با توجه به خروجی هر دو، جامعه را در مسیر حکمرانی بهتر قرار داد.		
برخی از مطالعات در حوزه اصول فقه مانند این مقاله در فضاهایی مانند «مطالعات قرآنی و حدیثی» دیده می‌شود. این پژوهش اساساً وارد موضوع کاربرت‌ها نشده است.	جایگاه علم اصول فقه در تفسیر قرآن از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی	اخباری (۱۳۹۶)، به روش
دانش اصول فقه در این تحقیق به عنوان راه‌گشای مناسبی برای شناسایی «تفاوت در معانی» شناخته و بررسی شده است. این تحقیق سعی کرده است با شناسایی مفاهیم مرتبط در حوزه تحلیل و گفتمان و اصول فقه، به توصیف آنها پردازد و سپس با تحلیل‌های عقلی، راه‌حل‌های مؤثر شناسایی شده، تطبیق‌های مناسبی بین گزاره‌های دانش علم اصول فقه و تحقیق در رفتار سازمانی ارائه نماید. این پژوهش رویکردی بنیادین به موضوع دانش اصول فقه داشته و وارد عرصه‌های امتداد بین اصول فقه و دانش‌های دیگر نشده است.	روش تحقیق در رفتار سازمانی با تأکید بر دانش اصول فقه	منطقی (۱۳۹۶)، به روش توصیفی-تحلیلی

کاربردهای علم اصول فقه در اخلاق و تربیت

چنان‌که گذشت، پژوهش‌های پیشین وارد کاربردهای علم اصول فقه در دانش اخلاق و تربیت نشده‌اند. به همین جهت تحقیق حاضر در صدد است کاربرت‌های علم اصول فقه را در اخلاق و تربیت بررسی کند.

۳. روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق این مقاله اجتهادی (تحلیلی-استنباطی) است. نوع تحقیق، کاربردی و روش گردآوری اطلاعات، اسنادی-کتابخانه‌ای (یادداشت‌برداری به صورت تحلیلی-توصیفی) با روش





اجتهادی بهره خواهد برد. همچنین این پژوهش می‌کوشد با استفاده از روش «تحلیل محتوا» مباحث علم اصول و توجه به مسائل اخلاق و تربیت، کاربردهای علم اصول فقه را در اخلاق و تربیت بررسی و ارزیابی کند. مراحل انجام و به‌کارگیری روش به این صورت است که به جهت میان‌رشته‌ای بودن تحقیق، دو عرصه علم اصول فقه و دانش اخلاق و تربیت مورد مطالعه قرار گرفته و مواردی که زمینه‌های کاربردی در آن موجود بود، یادداشت‌برداری شده و در مسیر تحقیق از تجربیات و تحقیقات پیشین برای تسریع امر بهره‌برداری گردید. این رفت و برگشت به صورت تحلیلی-استنباطی ادامه خواهد یافت تا به خطوط کلی در باب کاربردهای علم اصول در اخلاق و تربیت منتج شود.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. تقویت ذهن اصولی در دانش‌هایی مانند اخلاق و تربیت

هدف از خواندن کتب اصولی، تمرین ذهنی و آمادگی برای استنباط احکام است. مطالعه علم اصول تمرین استنباط است تا خواننده آن بتواند استنباط بدوی داشته باشد و ادله که به دستش آمد، متحیر نشود و به تعبیری تسامحی «خرده مجتهد» بشود. یکی از فواید بررسی مسائل علم اصول که در کتب اصولی مطرح شده، تمرین اندیشه و تشحیذ ذهن برای استنباط است که انسان را در فضای اجتهادی بار بیاورد. نحوه استدلال‌های اصولی، نحوه ورود و خروج از مباحث، شیوه رد و پاسخ‌دادن به اقوال را باید در اصول آموخت. باید به این ریزه‌کاری‌های فنی دقت داشت (ر.ک: علوی، ۱۳۹۸: ۲۱-۲۳).

دقت در امور انسان را به ریزه‌کاری‌ها آگاه می‌کند. کسی که دقیق تربیت شد، در زندگی واقعی هم می‌تواند دقیق باشد. زندگی حساب‌شده را کسانی رقم می‌زنند که در مواجهه با اتفاقات زندگی ساده رد نشوند و در کنار هر مسئله‌ای توجه ویژه‌ای داشته باشند. وقتی ذهن اصولی شد، می‌توان امید یک زندگی اصولی را هم داشت. این مطلبی است که در اخلاق و تربیت به‌شدت مورد نیاز است و علم اصول می‌تواند این قابلیت را فراهم کند. البته طبیعی است افراط و تفریط در هیچ چیزی مطلوب نیست. به تعبیر حضرت امام خمینی (ع) «حق آن است که اخباری‌ها در بدبینی نسبت به علم اصول راه افراط را رفته‌اند؛ همان‌طور که پرداختن فراوان به اصول و آن را دانش مستقل



کمال آوردانستن و در مباحث بی نتیجه آن عمر صرف نمودن، تفریط است و این عذر پذیرفته نیست که دقت در این علم، ذهن را قوی می سازد و انسان را موشکاف می کند. بر این اساس آن که قدر دان عمر خویش است، به امور بی بهره نمی پردازد و تلاش خود را در نیازهای معاش و معاد مصرف می کند. به اندازه ای که استنباط بر آن تکیه دارد، دنبال می کند و زائدها را حذف می نماید» (امام خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۹۷-۹۸).

۲-۴. علم اصول فقه مقدمه عمل در اخلاق و تربیت

علم باید به عمل آراسته شود تا بال پرواز انسان شود. به تعبیر امام صادق (ع) «الْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَى الْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ عَمِلَ وَمَنْ عَمِلَ عِلْمٌ وَالْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَإِلَّا اُزْتَحَلَ عَنْهُ: علم با عمل قرین است، هر کس بداند، باید عمل کند و هر که عمل کند، باید بداند. علم عمل را صدازند، اگر پاسخش را بدهد، بماند، در غیر این صورت کوچ خواهد کرد» (کلینی، ۱۴۲۶، ج ۱: ۴۴). هر یک از این دو بدون دیگری، مایه اوج گرفتن پرنده وجود انسان نخواهند شد. باید به علم، عمل شود تا معجون این دو کارساز شود و انسانی متکامل تولید نماید.

اگر ذهن با آموزه‌هایی عقلی ورزیده شد، فی نفسه مایه رشد ذهن خواهد شد و اصولاً ذهن ورزیده، زندگی بهتری خواهد آفرید؛ اما این نباید مانع از استفاده‌های عملی این علوم شود. البته همین که در لابه لای مباحث نفس‌گیری مانند علم اصول، اندیشه ورزیده شود، فرصتی برای زندگی ورزیده‌تر است. این اندیشه آماده ورود در میدان‌های اجرایی مانند اخلاق و تربیت است.

نکته دیگری که در اینجا قابل توجه است، بحث «اصول عملیه» است. اصول به مربی می‌آموزد که هیچ وقت در مقام «عمل» دچار تحیر نشود؛ چون یا دلیل دارد که به آن عمل می‌کند و ضوابط عمل صحیح را نیز به او می‌آموزد و اگر دستش از دلیل خالی شد، اصول علمیه را برای رفع تحیر معرفی می‌کند؛ به عبارت دیگر یک مربی اصولی هیچ‌گاه متحیر نمی‌شود؛ چون یا دلیل دارد یا از اصول عملیه استفاده می‌کند؛ اگر تراحم شد، اهمّ و مهم می‌کند؛ اگر تعارض هم شد، تساقط یا تخییر را به کار می‌برد.



۳-۴. توجه به افعال «توصلی» و تبدیل آن به «تعبدی»

«تعبدی» و «توصلی» دو اصطلاح از اصلاحات به‌کاررفته در علم اصول فقه برای تقسیم واجب است. واجب به تعبدی و توصلی تقسیم می‌شود. واجبی که صرف انجام‌دادن آن با هر نیتی که باشد، موجب ادای تکلیف است و نیازی به قصد تقرب به پروردگار ندارد، واجب توصلی نام دارد. واجبی که به خودی خود تکلیف را ساقط نمی‌کند، بلکه نیازمند قصد قربت است، واجب تعبدی است. به عبارت دقیق‌تر واجب توصلی در مقابل واجب تعبدی «واجبی است که غرض مولا به وجودیافتن آن در خارج تعلق گرفته و به مجرد تحقق آن در خارج، امر مولا نیز ساقط می‌شود و قصد قربت در آن شرط نیست، بلکه مکلف به هر انگیزه و قصدی آن را امثال کند، از عهده او ساقط می‌شود، مانند شستن لباس یا ادای دین که به هر نیتی صورت پذیرد، هر چند مثلاً برای تظاهر باشد، کفایت نموده و ذمه را آزاد می‌کند و قصد قربت در آن شرط نیست» (مشکینی، ۱۳۷۴: ۲۷۶). اما در نگاه عمیق توحیدی احکام خمسہ تکلیفیه در زندگی یک مؤمن، یا واجب است یا مستحب، زیرا حرام و مکروه و حتی مباح هم در اعمال او نیست. از این باب است که «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ» (مجلسی، ۱۳۸۱، ج ۲۵: ۲۰۵/اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۵۴/اردبیلی، بی‌تا، ۷۸). راه رسیدن به این شیوه زندگی با «نیت» است که احکام خمسہ تکلیفیه را به واجب و مستحب خلاصه می‌کند و بال پرواز اولیای الهی می‌شود و آنها را به این جایگاه می‌رساند. وقتی زندگی توحیدی شد، واجبات توصلی هم رنگ تعبد می‌گیرد. درست است که در واجب توصلی قصد قربت شرط نیست، بلکه مکلف به هر نیتی آن را انجام دهد، کفایت می‌کند، اما او همه افعالش را با قصد قربت انجام خواهد داد. وقتی راه رفتن مباح با قصد عبادت، مستحب می‌شود و همه رفتارها جهتی از توحید در آن جلوه‌گر است، می‌توان این فرصت‌های ناب را مدیریت نمود و تبدیل به احسن کرد. انسان موحد، انسان هوشمندی است که اجازه نمی‌دهد لحظه‌ای از او برای بندگی فوت شود. او هر فرصتی را در جهت کمال بیشتر خود هزینه می‌کند. این انسان است که می‌تواند با افتخار بگوید: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الأنعام: ۱۶۲).

انسان در بعضی زمان‌ها غافل است. چگونه می‌توان تمام اوقات را خدایی کرد؟ جواب این است که خدای متعال برای این زمان‌ها راه حل گذاشته است؛ مثلاً اگر شب را با وضو بخوابید یا



ذکرها و آیات خاصی را که در روایات آمده است، بگویید تمام شب را برایتان عبادت می‌نویسند یا در هر مجلسی سه آیه «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ * وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ * وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الصفات: ۱۸۰-۱۸۳) را بخوانید حرف‌هایی که برای خدا نبوده، برای خدا نوشته می‌شود.

۴-۴. توجه به امتثال امر مولی و مباحث اصولی آن در اخلاق و تربیت

یکی از مطلوب‌های علمای اصول و فقه، رسیدن به مذاق شارع است و در مواردی از این بیان استفاده کرده‌اند (برای نمونه، ر.ک: عراقی، ۱۳۸۸: ۳۴۶/حلی، ۱۴۳۲، ج ۳: ۲۲۹/صدر، ۱۴۱۷، ج ۴: ۴۳۵). رسیدن به مذاق مولی را از گروه‌های کوچکی مانند خانواده می‌توان آغاز کرد. باید به جایی رسید که اصلاً منتظر امر مولی نبود. یک همسر، پیش از نیاز همسرش، درخواست او را اجابت کند و به او پاسخ دهد و نیاز نباشد، لزوماً نیازی تشدید شود یا حتی بیان گردد تا نوبت امثال برسد. این «مانور اصولی شدن» می‌تواند از مجموعه‌های کوچک آغاز شود. حتی در تعاملات خانوادگی این مدیریت قابل اجراست؛ چراکه باید اعضای خانواده به واسطه این تمرین، خودشان را آماده حضور در عرصه اجتماع برای یاری ولیّ جامعه کنند. تربیت ولایی باید با این محوریت در منزل شروع شود و منزل به منزل به عرصه‌های بزرگ‌تر اجتماعی برسد. مادر در این میانه نقش محوری را در تربیت دارد. فرزندان یک خانه با تربیت مادرانه باید بتوانند ولیّ منزلشان را لیبیک بگویند و امتثال امر مولی کنند تا بعدتر بتوانند در جامعه لیبیک‌گوی ولیّ جامعه باشند. آنها باید بتوانند با محوریت پدر خانواده این عملیات را انجام دهند تا بعدها در آزمون‌های بزرگ‌تر سربلند باشند.

ممکن است کسی اشکال کند پدر خانواده چه ارتباطی با ولیّ جامعه دارد؟ یا مثلاً کسی رفتارهای پدرش را قبول نداشته باشد و ... در پاسخ به همه این اشکال‌ها باید گفت ما در مرحله مانور داریم با این آزمون می‌شویم و این آزمونی است که از جانب خود خدای متعال طرح‌ریزی شده است. همان خدایی که «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (النساء: ۵۹) را دستور فرموده است، دستور «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (ر.ک: البقرة: ۸۳/النساء: ۳۶/الأنعام: ۱۵۱/الإسراء: ۲۳) را هم داده است. پس هر دو از یک اتاق فرماندهی و از زبان یک فرمانده صادر شده است (علوی، ۱۴۰۰: ۶۱-۶۲).



۵-۴. اعتماد به متخصص در اثبات شبهات موضوعیه در خانواده

«شبهات حکمیه» شک ناشی از عدم علم به اصل جعل حکم است (ثبوت اول)؛ اما در «شبهات موضوعیه» (مصدقیه) به اصل جعل، علم داریم و مشکل در شک به تحقق موضوع است (ثبوت ثانی). به تعبیر دیگر شک در معمول است. شبهات حکمیه همیشه کلی اند، بر عکس شبهات موضوعیه که جزئی اند. هر چقدر یک انسان فقیه و اصولی باشد، در مواردی باید به متخصصان دیگری مراجعه کند. فهم «شبهات حکمیه» کار فقیه است، اما در «شبهات موضوعیه»، مکلف باید با توجه به شواهد و قرائن، به حکم تکلیفی موضوع دست یابد. کشف «حکم حرمت شراب» کار فقیه است، اما اینکه «در این ظرف شراب هست یا نه» مکلف باید به نتیجه برسد. به عبارت دیگر شبهات حکمیه را باید از شارع یا نماینده شارع پرسید، اما مکلف می‌تواند شبهات موضوعیه را به کمک عقلای دیگر به نتیجه برساند. در اینجا رجوع به اهل خبره موضوعیت دارد. این را که «این فرش نجس شده یا نه»، از مرجع تقلید نباید پرسید؛ باید از اهل خانه پرسید که آیا ادرار فرزند شما به فرش رسیده است تا نجس شده باشد یا نه. در اثبات شبهات موضوعیه باید به نظرات افراد خبره اعتماد کرد. اعتماد نمودن به متخصص در اثبات شبهات موضوعیه در خانواده از مواردی است که در مباحث اخلاقی و تربیتی قابل استفاده است. نکته درس آموز این مسئله آن است که گاهی باید در برخی مسائل به متخصص خود مراجعه کرد. علم انسان نباید باعث غرور و تکیه به دانش خودش شود. برای همین گاهی باید از همسر نظر خواست.

۶-۴. خلط «شبهات حکمیه» و «شبهات موضوعیه» پایه برخی تعارض‌ها و

مشاجره‌های اخلاقی

تعارض وضعیتی اجتماعی است که در آن دو یا چند نفر درباره موضوع‌های اساسی مربوط به سازمان با هم توافق ندارند یا نسبت به یکدیگر قدری خصومت احساسی نشان می‌دهند (رضائیان، ۱۳۸۲: ۶). بسیاری از چالش‌ها و نزاع‌های خانوادگی را از منظر علم اصول می‌توان دید و تحلیل نمود. حساب شبهات حکمیه از موضوعیه جداست و نباید اینها را با هم درآمیخت. منشأ بسیاری از کشمکش‌ها و مشاجرات اخلاقی، نشناختن این ظرافت‌هاست. با هر یک از این دسته شبهات باید در حد خودش بحث کرد و نباید حساب یکی را به پای دیگری نوشت. این سطح از شناخت می‌تواند



مایه تفاهم‌هایی هم باشد. اگر دانسته شود که همسران در یک مسئله در سطح شبهات حکمییه تفاهم دارند، باعث وفاق اولیه‌ای خواهد بود که آن را نباید از دست داد. این نگاه می‌تواند سنگ بنای یک گفت‌وگو را شکل دهد. بر مبنای «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» (آل‌عمران: ۶۴) می‌توان به این مایه‌های وحدت در خانواده هم توجه کرد؛ توجهی که افراد یک خانواده را به انصاف بیشتری در قضاوت‌ها خواهد کشاند.

۷-۴. مشورت، فرصت تبدیل علم اجمالی به تفصیلی

حالات یک انسان نسبت به مفاهیم و اشیا به چند صورت است: ۱. جهل؛ یعنی نسبت به چیزی هیچ شناختی نباشد. ۲. شک؛ اگر حالت نفسانی انسان نسبت به چیزی در حالت تردید باشد، یعنی نتواند یک طرف را ترجیح دهد، به آن شک گفته می‌شود. ۳. ظنّ (گمان)؛ اگر حالت نفسانی انسان به گونه‌ای باشد که تردید باشد، ولی به یک طرف بیش از پنجاه درصد اعتماد باشد، به این اعتماد غالب، ظنّ گفته می‌شود. ۴. علم؛ اگرچه علم و یقین عرفی با علم و یقین منطقی تفاوت دارد، ولی اگر به مطلبی به گونه‌ای اعتقاد داشته باشد که به احتمال طرف دیگر اهمیتی داده نمی‌شود، به آن علم گفته می‌شود. این علم بر دو نوع است: یا مشارّالیه و متعلق علم، روشن است که به آن علم تفصیلی اطلاق می‌شود و گاهی در عین علم به جامع، مشارّالیه و متعلق علم مردّد است که به آن علم اجمالی گفته می‌شود (شعرانی، ۱۳۷۳: ۱۸-۲۳).

مربی در عرصه تربیتی با انواع علم‌های اجمالی مواجه است؛ علومی که به‌سادگی می‌توان آن را به علم تفصیلی تبدیل کرد. گاهی با بخشی از یک پدیده آشنایی هست و اشراف کاملی به همه اطراف آن نیست، اما با پرسش از یکی دو نفر دیگر که آنها هم حالتی مانند او دارند، حیرت برطرف می‌شود. مشورت، عقل‌های ناقص افراد را که جمع علم‌های اجمالی است، به علمی تفصیلی بدل خواهد کرد. علم انسان نباید باعث غرور و تکیه به دانش خودش شود. باید از اعضای خانواده و مجموعه خود، نظر خواست. مشورت از فرصت‌هایی است که یک مربی با آن می‌تواند از سرمایه عقول اعضای مجموعه‌اش بهره ببرد: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۶۱). به برکت مشورت می‌توان از حیرت علم اجمالی به علم تفصیلی دست



یافت؛ می‌توان تقریری اصولی از مشورت داشت. مشورت، ازدواج و اساساً کارهای جمعی و تشکیلاتی، زمینه و تمهید هجرت از علم اجمالی به علم تفصیلی است.

۸-۴. نقش والدین در «وضع تعیینی» فرزندان

وضع به دو صورت است: یکی وضع تعیینی که به صورت آگاهانه توسط واضع انجام شود (وضع واضع معین) و دیگری وضع تعیینی که ابتدا لفظ در معنایی به صورت مجاز یا حتی غلط استعمال می‌شود و کم‌کم بر اثر کثرت استعمال به مرتبه وضع می‌رسد (کثرت استعمال). بهترین مثال برای وضع تعیینی، جریان نام‌گذاری فرزند است. در مراسم نام‌گذاری فرزند، والدین به صورت آگاهانه نامی را بر فرزند می‌گذارند. نام هر شخص علاوه بر اینکه «علامتی برای اوست»^۱ (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۶۶۰/ قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۳۲۸) و «باعث تمایز و تشخیص او از دیگران می‌شود»، انتخاب صحیح آن می‌تواند «تأثیر تربیتی و روانی» زیادی بر او داشته باشد. هر بار با صداکردنش به این نام، باعث می‌شود به این اسم بیشتر توجه کند و بیشتر خودش را با حقیقت آن تطبیق دهد و حتی خود را مصداق واقعی آن بداند. انتخاب نام خوب برای نوزاد آن قدر مهم است که حضرت رسول خداﷺ آن را از حقوق فرزند بر گردن پدر می‌داند: «مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ يَحْسُنُ اسْمَهُ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ وَيُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ» (حر عاملی، ۱۳۹۳، ج ۲۱: ۴۸۲). اسلام برای ایجاد شوق و بیان جایگاه اسم مناسب، این موضوع پراهمیت را محدود به دنیا نکرده و تا قیامت، این نسبت و ارتباط را مورد توجه قرار داده است تا آنجا که رسول خداﷺ فرمودند: «اسْتَحْسِنُوا أَسْمَاءَكُمْ فَإِنَّكُمْ تُدْعَوْنَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ قُمْ يَا فَلَانُ بِنِ فُلَانٍ إِلَى نُورِكَ وَ قُمْ يَا فَلَانُ بِنِ فُلَانٍ لَا نُورَ لَكَ: نام نیکو بر خود نهدید، زیرا در قیامت به این نام‌ها خوانده می‌شوید؛ فلانی پسر فلانی بر خیز به سوی نور خود برو و فلانی پسر فلانی بر خیز که نوری نداری» (کلینی،

۱. اسم در لغت به معنای لفظی است که بر حقیقت و مسمایی دلالت کند. این کلمه از ماده «سمه» اشتقاق شده و «سمه» به معنای داغ و علامتی است که بر گوسفندان می‌زنند تا مشخص شود صاحب آن کیست و شاید از ریشه و ماده «سمو» گرفته شده باشد که در این صورت به معنای رفعت و بلندی است. همچنان‌که قلّه از دامنه به خاطر رفعت و بلندی‌اش ممتاز شده، نام نیز باعث تشخیص افراد و تمایز آنان از دیگران می‌شود. اسم در اصطلاح و عرف معادل نام و نشان است (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۳۲۸).



۱۴۲۶، ۶: ۱۹). همچنین می‌فرمودند: «حتی بچه‌های سقط‌شده را هم نام‌گذاری کنید، چون در روز قیامت که مردم را به اسم می‌خوانند، بچه‌های سقط‌شده به پدرانشان اعتراض می‌کنند چرا برای ما اسم نگذاشتید: «سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ فَإِنْ لَمْ تَدْرُوا أَدَّكَرْهُمْ أَمْ أَنْتَى فَسَمُّوهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي تَكُونُ لِلذَّكْرِ وَالْأُنثَى فَإِنَّ أَسْمَاءَكُمْ إِذَا لَفُوكُمْ فِي الْقِيَامَةِ وَ لَمْ تُسَمُّوهُمْ يَقُولُ السَّقَطُ لِأَبِيهِ أَلَا سَمَّيْتَنِي» (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۳۴). پرسشی که شایسته طرح است این است که «مگر نام برای مشخص کردن افراد نیست؟ پس غیر از این علامت‌گذاری چه نفعی می‌تواند داشته باشد که این قدر حساسیت نشان داده شده است؟» پاسخ آن است که انتخاب نام‌های بزرگان و شخصیت‌ها بر افراد باعث می‌شود صاحب آن اسم، احساس نوعی بزرگی و وقار در خود نماید و هم‌رنگی خود با شخصیت مورد نظر را افزایش دهد. این احساس روزبه‌روز بیشتر و باعث اثرگذاری بر رفتار و گفتار او می‌شود، تا جایی که خود را مسئول مواظبت از قداست آن نام می‌شمارد. وقتی نامی برای کسی انتخاب می‌شود، نوعی پیوند عاطفی بین صاحب اسم و شخصیت مورد نظر یا مکان مورد نظر که بدان نام است، برقرار می‌شود. از امام صادق (ع) سؤال شد: «قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ -جُعِلَتْ فِدَاكَ- إِنَّا نُسَمِّي بِأَسْمَائِكُمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِكُمْ، فَيَنْفَعُنَا ذَلِكَ؟ فَقَالَ؟ أَيْ وَاللَّهِ وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ النَّبْغُ» آیا نام‌گذاری فرزندان به نام‌های انمه سودی دارد؟ حضرت فرمود: آری، مگر دین چیزی جز محبت است؟» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۶۸/ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۱: ۱۳۰). روایات مختلفی در اهمیت نام‌گذاری و برکات آن وارد شده است (ر.ک: نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵: ۱۲۷-۱۳۴). فارغ از اثر تربیتی نام‌گذاری بر شخصیت و هویت انسان، آثار فرهنگی نام‌گذاری‌ها هم قابل توجه است. هر نام با خود یک بار فرهنگی به دنبال دارد و بسامد یک نام در یک جامعه، آثار فرهنگی خاصی به دنبال خواهد داشت و ترویج آن می‌تواند فرصت‌ها یا تهدیدهایی را در عرصه فرهنگ ایجاد نماید. اثر این «وضع تعیینی» اثر بزرگی در زندگی و سرنوشت فرزندان خواهد داشت که این نقش را نباید دست‌کم گرفت.

۹-۴. استصحاب و اجتناب از اتباع ظن در مسائل اخلاقی

استصحاب یکی از اصول عملی پرکاربردی است که خصوصاً در مباحثی مانند فقه و حقوق کاربرد ویژه‌ای دارد (حسن‌زاده، ۱۴۰۱). کوتاه‌ترین تعریفی که از استصحاب داشته‌اند «ابقاء ما



کان» است (انصاری، ۱۴۱۶، ج ۲: ۵۴۱)؛ یعنی حکم کردن به بقای آنچه پیش‌تر وجود داشته است. این اصل عملی در مباحث اخلاقی و تربیتی نیز دارای کاربرد است. در مباحث اخلاقی و تربیتی توصیه قرآن عدم اتباع از ظن و گمان است (النساء: ۱۵۷ / الأنعام: ۱۱۶ / الأنعام: ۱۴۸ / یونس: ۳۶ / یونس: ۶۶ / الحجرات: ۱۲ / النجم: ۲۳ / النجم: ۲۸). در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که نه یقین را با شك از دست بده و نه آشکار را با پنهان و درباره آنچه خود ندیده‌ای، بر اساس گفته دیگران، داوری مکن. خداوند -عزّ و جلّ- موضوع غیبت و بدگمانی به برادران مؤمن را با اهمیت قرار داده است: «لَا تَدْعُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ وَ الْمَكشُوفَ بِالْخَفِيِّ وَ لَا تَحْكُمُ عَلَي مَا لَمْ تَرَهُ بِمَا يُرَوَى لَكَ عَنْهُ وَ قَدْ عَظَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَمْرَ الْغَيْبَةِ وَ سُوءَ الظَّنِّ يَا خَوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ» (امام صادق، ۱۴۰۰: ۳۸۶).

ذکر این نکته شایسته است که جریان یافتن استصحاب در اصول و فقه با استصحاب در مباحثی مانند مدیریت متفاوت است. در فقه، انسان نیاز به تعیین وظیفه شخصی خود دارد و با توجه به اینکه شریعت «سمحه سهله» است، «فَإِنَّ أَحَبَّ دِينِكُمْ إِلَى اللَّهِ الْحَنِيفِيَّةُ السَّمْحَةُ السَّهْلَةُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱: ۱۲)، لذا فرمودند اگر شك در حالت سابق داشتید، به شك اعتنا نکرده و استصحاب کنید. در مباحث مدیریت، جریان استصحاب متفاوت است، چون بحث حق الناس و بیت المال مسلمین مطرح است. در بعضی موارد باید استصحاب عدم جاری کرد؛ مثلاً در انتخاب مدیران نمی‌توان صرفاً به سابقه و گذشته فرد نگاه کرد، بلکه در این موارد استصحاب عدم را باید جاری نمود و برای انتخاب، یقین لاحق (پسین) لازم است و نمی‌توان به یقین سابق (پیشین) بسنده کرد؛ اما در مباحث اخلاقی و تربیتی چنین نیست.

اصول عملیه به طور عام و این اصل به طور خاص، در عرصه‌های مختلف اخلاقی و تربیتی قابل استفاده است؛ از آنجا که با رفع تحیر در بدو تکلیف و هم با دفع تفکرات معطوف به خوف و شرم بی جهت از عذاب و الطاف الهی در مقام پیشگیری از بروز مشکلات و اختلالات برمی‌آیند و هم در زمینه پیشگیری اولیه و هم پیشگیری ثانویه (بعد از وقوع مشکلات) مؤثر واقع می‌شود (ابراهیم‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۶).



۱۰-۴. استفاده از تجربه نگاه‌های مختلف اصولی در تحلیل و حمل رفتارها بر

احسن وجه

در علم اصول یک مسئله از منظرهای مختلف بررسی می‌شود. گاهی چند بار یک بحث مورد بررسی قرار می‌گیرد و در رد و اثبات، رفت و برگشت می‌کند. این اتفاق باعث تجربه نگاه‌های مختلف و مواجهه‌های گوناگون با یک مسئله است. تجربه نگاه‌های مختلف به برکت اصول یکی از کاربردهای مفید علم اصول در اخلاق و تربیت است. این موضوع را می‌توان در محیط‌هایی مانند خانواده امتداد داد. چگونگی دیدن شقوق و زوایای پنهان یک مسئله یا به عبارتی «دیدن نادیدنی‌ها» را در رویه‌های مجموعه‌های تربیتی می‌توان دنبال کرد. ذهن اصولی با این تفکر می‌تواند با مشکلات زندگی به شیوه‌های بهتری مواجه کند و در صدد حل آنها برآید. می‌توان اندیشه توان‌مندشده‌ای که مسائل را از منظرهای مختلف بررسی می‌کند، در زندگی هم عملیاتی کرد؛ می‌توان رفتار اطرافیان را در نگاه اول به یک گونه دید و در نگاه دیگر با تفسیرهای دیگر و بهتر. این همان چیزی است که دین خواسته است کار برادرت را بر بهترین وجه حمل کن: «صَعَّ أَمْرُ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَلَا تَظَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلًا» (کلینی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۳۶۲). عمل کردن به این دست روایت، هنرِ ذهنِ اصولی است.

۱۱-۴. مراعات اصالة الصلحة در تعاملات

اصل صحت از جمله اصول عملیه است که مورد جریان آن عمل دیگران است. برخی نیز معتقدند اصل صحت اختصاص به عمل دیگران ندارد، بلکه در اعمال خود مکلف نیز جاری می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۱۵۱)؛ یعنی بر اساس این اصل «عمل دیگران حمل بر صحت می‌شود و آثار عمل صحیح بر آن مترتب می‌شود و به شك در فساد آن عمل اعتنا نمی‌شود؛ آن عمل چه از عبادات باشد یا از غیر عبادات مانند معاملات و...؛ مثلاً اگر مشاهده کردیم که شخصی نماز می‌خواند یا مرده‌ای را غسل می‌دهد و شك کردیم در صحت نماز یا غسل دادن او، با اجرای اصل صحت حکم به صحیح بودن نماز و غسل او می‌کنیم» (ملکی اصفهانی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۰۳). اما در عرصه زندگی انسان‌ها با اولین جمله‌هایی که می‌شنوند و معنایی که به ذهنشان می‌رسد، قضاوت

می‌کنند و اصالت الصحه را مراعات نمی‌کنند. اصالت الصحه در فعل همسر، در فعل پدر، در فعل مادر و در فعل پدرزن و مادرزن و خواهرشوهر و همه کسانی که حمل بر صحت نکردن اعمالشان، زندگی‌ها را به هم خواهد ریخت.

۱۲-۴. لزوم اشراف یک مربی به مسائل مختلف در یک مجموعه و جوانب آن

در علم اصول و در بحث اینکه وجه تمایز این علم با سایر علوم چیست، مباحثی مطرح است. آخوند خراسانی وجه تمایز علوم را موضوعات بلکه اغراض می‌داند نه موضوعات. برای همین ممکن است یک موضوع از جهتی در علم اصول بحث شود و از جهت دیگر در علم کلام و از جهتی دیگر در علم فقه مانند مساله اجتماع امر و نهی (ر.ک: آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۸ و ۱۵۲). یک مربی هم باید به این مسئله توجه داشته باشد که غرض‌ها، مسائل درگیر در یک مجموعه را از هم جدا می‌کند؛ لذا ممکن است مسئله‌ای شبیه به مسئله‌ای که درگیر آن است، در مجموعه‌ای دیگر با غرضی دیگر مطرح و حل مسئله شده باشد، لذا اشراف او می‌تواند در حل مسئله در مجموعه زبردست خود کمکش کند.

۱۳-۴. تعادل و تراجیح در امور اخلاقی و تربیتی

یکی از مباحث سودمند علم اصول برای امور اخلاقی و تربیتی، مبحث «اخبار علاجیه» است. در اخبار و احادیث دستور رسیده است هنگام تعارض اخبار چه باید کرد. اخباری که به طرز حل مشکل تعارض اخبار و روایات راهنمایی می‌کند «اخبار علاجیه» نامیده می‌شود (هلال، ۱۴۲۴: ۱۵۷). اصولیان نظر خود را به استناد همین اخبار علاجیه ابراز داشته‌اند و نام آن باب از اصول را که درباره این مسئله بحث می‌کند، باب «تعادل و تراجیح» نهاده‌اند (انصاری، ۱۴۱۶، ج ۴: ۷). بدین ترتیب در ادبیات اخلاقی تربیتی، جای این نوع اخبار علاجیه خالی است.

در علم اصول، قبل از همه اینها در این باره بحث می‌شود که تا حدی که ممکن است باید میان روایات جمع کرد: «الْجَمْعُ مَهْمَا أُمْكِنَ أُولَى مِنَ الطَّرْحِ» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۴۳۴/ وحید بهبهانی، ۱۴۲۶: ۲۶۱/ سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۴: ۳۳۵) این جمع را «بین اعمال کارهای مختلف» یک

فرد یا مجموعه هم می‌توان در نظر داشت. اگر جمع میان آنها ممکن نشد، باید دید یک طرف بر طرف دیگر رجحان دارد یا نه. اگر یک طرف رجحان داشت، همان طرف راجح گرفته می‌شود و طرف دیگر طرح می‌شود و اگر از هر حیث برابری و رجحانی ندارند، مقام تخییر است که به هر کدام عمل شود.

فهم اولویت‌ها در فعالیت‌های اخلاقی یکی از موارد ضروری است. اولویت با فعالیت و کاری است که شروع شده است؛ به استناد روایاتی که دعوت می‌کنند کاری را که شروع کردید، حداقل یک سال ادامه دهید. امام صادق^(ع) می‌فرماید: اگر شخص عملی انجام دهد، باید تا یک سال انجام دهد، سپس اگر خواست، به عمل دیگری بپردازد: «إِذَا كَانَ الرَّجُلُ عَلَى عَمَلٍ فَلْيُدْمِ عَلَيْهِ سَنَةً ثُمَّ يَتَحَوَّلْ عَنْهُ إِنْ شَاءَ إِلَى غَيْرِهِ» (کلینی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۸۲). آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید: مبادا کاری بر خود لازم کنی و تا دوازده ماه از آن دست برداری: «إِيَّاكَ أَنْ تَفْرِضَ عَلَى نَفْسِكَ فَرِيضَةً فَتُقَارِقَهَا أَنْتَ عَشْرَ هَلَالًا» (کلینی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۸۳)، مگر اینکه بفهمید «واقعاً» اشتباه کرده‌اید و نه حتی «ظاهراً». در امور تربیتی و اخلاقی باید سعی نمود در ابتدا برنامه‌ها را با «دلیل» انتخاب کرد و نه «اصل» (الأصلُ اصیل حیث لا دلیل)؛ در غیر این صورت نوبت به اصول عملیه می‌رسد. مری تا یقین نکرده است برنامه فعلی اش اشتباه است، مقام «استصحاب» است و با «شک لاحق»، «یقین سابق» خدشه‌دار نمی‌شود.

۱۴-۴. اخذ به احدث و عدم توجه به رفتارهای گذشته افراد

هرگاه دو یا چند روایت با هم تعارض داشته باشند و یکی از آن دو از امام سابق (قبلی) و روایت دیگر از امام پس از او صادر شده یا هر دو از يك امام در دو زمان صادر شده باشد، حدیثی که در زمان متأخر در زمان دوم یا از امام بعدی صادر شده، برتری دارد. به این نوع ترجیح، ترجیح به احدث می‌گویند. تأخر زمان صدور یکی از دو یا چند روایت متعارض احدثیت روایت از مرجحات سندی است و به این معناست که هرگاه دو روایت با هم تعارض کنند و یکی از آن دو از امام معصوم متقدم و دیگری از امام معصوم متأخر باشد یا اینکه دو روایت متعارض از يك معصوم^(ع) در دو زمان روایت شده باشد، در هر دو صورت، به روایت جدیدتر یعنی روایتی که بعد



از دیگری صادر شده است، عمل می‌شود. یکی از ادله‌ای که برای تمسک به احداث بودن روایت به آن استدلال شده، این روایت امام صادق% است که در ضمن روایت به یکی از یاران خود می‌فرماید: «أَرَأَيْتَكَ لَوْ حَدَّثْتُكَ بِحَدِيثِ الْعَامِ ثُمَّ جِئْتَنِي مِنْ قَابِلٍ فَحَدَّثْتُكَ بِخِلَافِهِ بَأَيِّهِمَا كُنْتَ تَأْخُذُ قَالَ قُلْتُ كُنْتُ أَخْذُ بِالْأَخِيرِ فَقَالَ لِي رَحِمَكَ اللَّهُ» (کلینی، ۱۴۲۶، ج: ۱/ ۶۷/ حر عاملی، ۱۳۹۳، ج: ۱۸: ۷۷).

در بحث مرجحات «اخذ به احداث» در مرجحات را از منظر اخلاقی و تربیتی در زندگی هم می‌توان به کار بست؛ اگر کسی در حق دیگری کوتاهی کرد و سپس جبران نمود، اخذ به احداث کرد، مسئله یک سال قبل یا ده سال قبل یا بیست سال قبل را به رخس نکشید.

۵. بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

۵-۱. بحث

اصول فقه یکی از مهم‌ترین علوم اسلامی است که دارای بالندگی و پویایی خوبی در میان علوم اسلامی بوده است. از سوی دیگر باید تعامل اصول فقه با دیگر دانش‌ها تعریف و تحلیل شود. اخلاق و تربیت به عنوان عرصه‌های مؤثر و جهت‌دهنده در حکمرانی دینی نیازمند تبیین این ارتباط است و علم اصول فقه می‌تواند کاربردهایی در این دانش‌ها داشته باشد. این پژوهش به یک موضوع مغفول میان‌رشته‌ای پرداخته است که در تحول علوم انسانی اسلامی و در معادلات حکمرانی بسیار ضروری است.

اخلاق و تربیت به عرصه‌های مؤثر و جهت‌دهنده در حکمرانی دینی نیازمند تبیین این ارتباط است و علم اصول فقه می‌تواند کاربردهایی در این دانش داشته باشد. پژوهش‌های پیشین وارد کاربردهای علم اصول فقه در دانش اخلاق و تربیت نشده‌اند. به همین جهت تحقیق حاضر در صدد است کاربردهای علم اصول فقه را در اخلاق و تربیت بررسی کند. این تحقیق می‌تواند آغازی برای پژوهش‌های آتی باشد. این موضوع در بخش پیشنهادها، تحقیق، به صورت فهرست مفصلی ارائه شده که نشان از امتداد چنین پژوهشی در کارهای بعدی خواهد بود که رساله کلان پژوهشی چنین تحقیقی را بیشتر نشان می‌دهد.



۲-۵. نتیجه گیری

همانگی مباحث فعلی علم اصول با مقتضیات جوامع انسانی و عرصه‌هایی مانند اخلاق و تربیت از راهکارهای قابل پیگیری و مطالعات ضروری و سودمندی است که جای خالی آن در پژوهش‌های کنونی احساس می‌شود. به این منظور باید سراغ از کاربردهای علم اصول فقه در اخلاق و تربیت گرفت. محورهای بسیاری را می‌توان در علم اصول مطالعه و بررسی نمود و به کاربردهای آن در اخلاق و تربیت اندیشید. این مقاله کوشید به صورت اجمال و در حد بیان کلیات به این هدف پردازد. به همین منظور در علم اصول به این محورها توجه ویژه‌تری شد:

۱. تقویت ذهن اصولی در دانش‌هایی مانند اخلاق و تربیت؛
۲. علم اصول فقه مقدمه عمل در اخلاق و تربیت؛
۳. توجه به افعال «توصلی» و تبدیل آن به «تعبدی»؛
۴. توجه به امثال امر مولی و مباحث اصولی آن در اخلاق و تربیت؛
۵. اعتماد به متخصص در اثبات شبهات موضوعیه در خانواده؛
۶. خلط «شبهات حکمیه» و «شبهات موضوعیه» پایه برخی تعارض‌ها و مشاجره‌های اخلاقی؛
۷. مشورت، فرصت تبدیل علم اجمالی به تفصیلی؛
۸. نقش والدین در «وضع تعیینی» فرزندان؛
۹. استصحاب و اجتناب از اتباع ظن در مسائل اخلاقی؛
۱۰. استفاده از تجربه نگاه‌های مختلف اصولی در تحلیل و حمل رفتارها بر احسن وجه؛
۱۱. مراعات اصالة الصحة در تعاملات؛
۱۲. لزوم اشراف یک مربی به مسائل مختلف در یک مجموعه و جوانب آن؛
۱۳. تعادل و تراجیح در امور اخلاقی و تربیتی؛
۱۴. اخذ به احدث و عدم توجه به رفتارهای گذشته افراد.

این فهرست به مثابه گام‌ها و پایه‌های آغازین برای پژوهش‌های بعدی در این زمینه است. به این

منظور پیشنهادهایی نیز در ادامه بیان می‌شود.



۳-۵. پیشنهادها

- با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان پیشنهادهای زیر را برای پژوهشگران مطرح نمود:
۱. مبانی علم اصول در مباحث اخلاق و تربیت؛
 ۲. روش‌شناسی علم اصول و ارائه دستاوردهای آن در مباحث اخلاق و تربیت؛
 ۳. گستره علم اصول فقه در مسائل اخلاق و تربیت؛
 ۴. بررسی مهم‌ترین و سودمندترین مباحث علم اصول در اخلاق و تربیت؛
 ۵. ظرفیت‌های رشد و بالندگی علم اصول با توجه به مسائل اخلاق و تربیت؛
 ۶. بررسی تأثیر اهداف و جهت‌گیری علم اصول بر مباحث اخلاق و تربیت؛
 ۷. کاربرد اصول عملیه در اخلاق و تربیت؛
 ۸. بررسی آثار تشریحی و تکوینی اموری مانند ازدواج با توجه به احکام وضعی؛
 ۹. بررسی حق پدر و مادر و حکومت بر حق همسر برای مرد و برای زن، حکومت حق همسر از منظر بحث حاکم و محکوم با عنایت به قواعد باب تزاحم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۶. منابع

قرآن.

نهج البلاغه.

- ابراهیم آبادی، فرشته، سالارزایی، امیرحمزه، و برزعلی، پژمان (۱۳۹۶). کاربرد اصول و قواعد فقهی در پیشگیری از اختلال اضطرابی و سواس فکری-عملی، پژوهشهای فقهی، ۱۳ (۴)، ۸۸۷-۸۳.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال. تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول. قم: آل البيت.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق). کشف الغمة فی معرفة الأئمة. تبریز: بنی هاشمی.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۹۹۳م). زبدة البیان فی أحكام القرآن. تحقیق و تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية، بی تا.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۴۱۰ق). الرسائل. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۶ق). فرائد الأصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ق). صحاح اللغة. تحقیق احمد عبدالغفور عطار، لبنان: دار العلم للملایین.
- حبیبی، رضا (۱۴۰۰). نظام اخلاقی و تربیتی اسلام. قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت حوزه های عملیه خواران، مرکز نشر هاجر.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۳). وسائل الشیعة. تهران: المكتبة الإسلامية.



حسن‌زاده، مهدی (۱۴۰۱). بررسی کاربرد استصحاب در دادرسی مدنی. پژوهش‌های فقهی، ۱۸ (۱)، ۱۸۶-۱۶۵.

حلی، حسین (۱۴۳۲ق). أصول الفقه. قم: مکتبه الفقه و الاصول المختصه.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن. تهران: مرتضوی.
رضائیان، علی (۱۳۸۲). مدیریت تعارض و مذاکره (مدیریت رفتار سازمانی پیشرفته). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

زبیدی، سیدمرتضی حسینی (۱۴۱۴ق). تاج العروس. تصحیح علی شیری، بیروت: دار الفکر.
سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق). إرشاد العقول الی مباحث الأصول. قم: مؤسسه امام صادق %.
شعرانی، ابوالحسن (۱۳۷۳). المدخل الی عذب المنهل فی أصول الفقه. قم: مؤسسه الهادی.
صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول. قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت).

صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۳ق). دروس فی علم الأصول. الحلقة الثالثة، قم: مجمع الفکر.
عباسیان، پیمان (۱۴۰۱ق). کاربرد علم اصول فقه در تفسیر قانون. چهارمین کنفرانس بین المللی و پنجمین کنفرانس ملی حقوق و علوم سیاسی، ۱۴۰۱.
عراقی، ضیاءالدین (۱۳۸۸). الاجتهاد و التقليد. قم، نوید اسلام.
علوی، سید علی اصغر (۱۳۹۸). فتأمل: ملاحظاتی برای خوانش فقه و اصول. تهران: سدید.
علوی، سید علی اصغر (۱۴۰۰). زندگی اصولی. تهران: سدید.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی. تحقیق و تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمیة.
فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). العین. تحقیق و تصحیح مه‌لیم خزومی و ابراهیم سامرائی، قم: هجرت.

فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير. قم: مؤسسه دار الهجرة.
قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۲۶ق). اصول الکافی. بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه. تحقیق و تصحیح حسین موسوی کرمانی و علی‌پناه اشتها‌ردی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.



- مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۷۴). اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها. قم: الهادی.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۳). تعلیم و تربیت در اسلام. قم: صدرا.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ق). أصول الفقه. قم: انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰). القواعد الفقهیه. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
- ملکی اصفهانی، مجتبی (۱۳۹۳). فرهنگ اصطلاحات اصول. با مقدمه جعفر سبحانی، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- منسوب به امام صادق (۱۴۰۰). مصباح الشریعه. بیروت: اعلمی.
- نراقی، محمدمهدی (۱۳۸۶). جامع السعادات. قم: اسماعیلیان.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل البيت).
- هلال، هاشم (۱۴۲۴ق). معجم مصطلح الأصول. بیروت: دار الجلیل.
- وحید بهبهانی، محمداقربن محمداکمل (۱۴۲۶ق). حاشیه الوافی. قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.

